

درو دبه جوانان مبارز

مقامات سازمان امنیت بازم توانستند در تیردی ناپرابر تنی چند از فرزندان دلیر میهن ما را با شهادت برسانند و یابیه شکجه گاهها بپرند. دوباره در فاشانی این مقامات در روزنامه های مزدور آغاز شد. بار دیگر موقعیتی بدست این جلادان پست افتاد که جوانان مبارز را لجن مال کنند و هر آنچه که شایسته خود آنها و ارباب بزرگ آنها است به این جوانان به بندند. آنها را جوانانی نشان دهند که گویا بخاطر پول وزن اسلحه بدست گرفته اند. گویا بیگانه اطبیتان ندارند. زهی بیشری! آنها گویا مخالفین، مخالف خانواده اند. مثل اینکه خودشان از دین یا تعصب خانوادگی بوئی برده اند. باز فردا صومسیه ای را به پشت رادیو آوردند تا به کفدر - سین بتازد. به ستایش از "سیاست مستقل ملی شاه" بپردازد. اسراری را فاش کند. بیک کلام سازمان امنیت در پی آنست که آبروی از دست رفته را بدست آورد و آبرو را بجوی بازگرداند. همدستان سازمان امنیت در خارج از کشور بشیوه ای دیگر به جوانان شهید و زجر دیده خلق متنازند. اگر مقامات امنیت بنام مسائل اخلاقی و شعائر اسلامی در سیاه کردن چو تاز مبارز میکشند و همدستان خارج از کشور آنها از لحاظ سیاسی آنها را میکشند. این مردمان مبارز بی پاکتانه این جوانان را ملهم از خود سازمان امنیت میدانند. آنها را "آناشیت" "ماجرانجو"، "چپرو" میخوانند. بمرم هشدار میدهند که مسئول تشدید فشار و عملیات تضيیقی مقامات حاکم ایران گویا همین شهیدانند. همانهایی هستند که هم اکنون در زندانها گمگجه گاهها در درجنگال سازمان امنیت گرفتارند. اما تنها این جوانان گناهکار نیستند. گردانندگان "گروه های مائوئیستی و آناشیتستی؟! - نیز به مقامات حاکم ایران امکان میدهند که "بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید کنند". خلاصه این همدستان سازمان امنیت هر چه در چنته داشته اند برون ریخته اند برای اینکه جوانان شجاع و "گردانندگان گروه های مائوئیستی و آناشیتستی؟! - را در برابر مردم ایران بدنام و بی اعتبار کند. چه تلاش بیهوده ای! چه کوشش عیثی!

چرا روزیونیت ها اینهمه از نضج مبارزه مسلح در ایران میبراسند؟ چرا اینهمه تلاش میکنند چو مبارزه مسلح را با جفاق "وضع انقلابی" بگیرند؟ علت اینست که مبارزه مسلح خلق های ایران چنانچه بر نواقص خود فائق آید با موفقیت به سوی پیروزی خواهد رفت و نقشه های آنها و اربابان شورویشان را نقش بر آب خواهد کرد. اختلاف نظر نیروهای انقلابی با ضد انقلابیون روزیونیت در یک امر اساسی است: در مقاومت مسلح در برابر رژیم که تمام جهات زندگی انسانی شرافتند. با را زور اسلحه بر روی مردم ایران بسته و در صد دست از مردی که میخواهند لاف روزنه ای برای نفس کشیدن داشته باشند بردگان مطلق و رام بسازد. روزیونیت ها با ننگ در میدهند که باید با بر دگی ساخت و دست پروری نمایندگان رژیم بلند نکرد زیرا که "مقامات حاکم بزرگ اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید میکنند" گویا "سکوت قبرستان" راه می شود تشدید کرد. مگر فشار و تضيیقات از این بیش هم ممکن است؟ روزیونیت ها خود اعتراف میکنند که مقامات حاکم ایران "سکوت قبرستان" برقرار کرده اند ولی عقیده دارند که مردم این سرزمین باید در زمره اموات در آیند و این سکوت قبرستان را همچنان حفظ کنند. اینست در واقع لب مطلق که آنها میکشند. مبارزه ای هم که پیوسته از آن دم میزند در واقع هم و نتیجه ای جز حفظ سکوت قبرستان ندارد. اما مردم آزاد ایران، مردم زنده میهن ما نمیخواهند در زمره مردگان در آیند و میریزند تا این سکوت قبرستان را درهم شکنند. اینجا است تفاوت اساسی میان نیروهای انقلابی ایران و ضد انقلابیون روزیونیت. "وضع انقلابی" "قیام مسلح" بقیه رصفحه ۲

پیشروی در فقر و عقب ماندگی

واقعیتهای بروز میکند.

جریان مذکرات او با انحصارهای نقی در تهران موقعیتی بدست مطبوعات ایران داد که موضوع سیستم بازرگانی جهانی را مورد بحث قرار دهند. مجله تهران اکنون میست شماره ۸۷۳ سرصفحه خود را به این موضوع اختصاص داده چنین مینویسد:

"فرمول (ترمز آف ترید) Terms of trade که نسبت بین قیمت یک واحد صادراتی بیک واحد وارداتی است در واقع فرمول واقعی استعمار و استعمار است... تمام هم و غم کارشناسان اقتصادی و بازرگانی ممالک توسعه یافته این بود است که این نسبت به سود آنها و به ضرر کشورهای فقیر ادامه یابد... این فرمول بجای آنکه متعادل و متقابل باشد پیوسته در جهت (از نخورده بگیر و بده به خورد) جریان داشته است. این فرمول را ز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است" (تکیه بر روی کلمات از ما است).

اگر صحیح است که بازرگانی نا متعادل میان کشورهای صنعتی امپریالیستی و کشورهای عقب مانده "فرمول واقعی استعمار است" (و بدون شک چنین است) کشور ما که در صحنه بازرگانی جهانی نه تنها در مورد نفت بلکه در مورد تمام مواد خام و مواد اولیه ای که از کشور ما خارج صادر میشود مشمول این فرمول است. کشور ما استعمار زده که از جانب کشورهای امپریالیستی استعمار میشود و این همان چیزی است که مجله تهران اکنون میست تلویحا و با زبان بی زبانی بدان اعتراف میکند.

سیاست بازرگانی نامتعادل در عین حال که نشانه استعمار استعاطی است که فاصله کشور ما را بطور روز افزون از کشورهای صنعتی دور و دورتر میکند. این سیاست آطور که مجله مذکور می نویسد: "راز فقیر شدن کشورهای فقیر و غنی تر شدن کشورهای غنی است". دلیل روشن آنها اینست که قیمت کالا های صادراتی ایران در صحنه بین المللی دائم در حال پائین آمدن است و بهای اجناس وارداتی پیوسته در حال بالا رفتن. به مطبوعات ایران مراجعه کنیم. بقیه رصفحه ۲

ما همیشه ولی با درد و رنج فراوان این حقیقت را گفته و تکرار کرده ایم که ایران کشوری نیمه مستعمره و عقب مانده است و فاصله آن با کشورهای صنعتی جهان نه تنها کاهش نمی یابد بلکه پیوسته افزون میگردد. واقعا باید ز راهای حیا و شرم در چشم ندانست برای آنکه ایران را نه تنها با زاپین که اکنون از لحاظ قدرت و عظمت سومین قدرت جهانی است مقایسه کرد بلکه حتی از جهانی هم برتر شمرد.

شاه و مقامات دولتی ایران با روشهای بزرگ میخواستند واقعیتهای نیمه استعماری ایران را در نظر مردم ایران و جهان بپوشانند. آنها پیوسته از ایران بیثباته کشور مستقل که دارای سیاست مستقل و ملی است یاد میکنند و گاه گاه بظاهر اقداماتی از آنها سر میزند (مبارزه با کسوسرمیم - یادداشت اعتراض؟ به دولت انگلیس، استقرار روابط با مغولستان) صحبت از شناسایی جمهوری کرده ای چین (شیره) که گویا حاکم از استقلال آنها است. در این درونگویی و فریبکاری حاسمان امپریالیست و سویال امپریالیست شاه نیز بی یاری میرسانند و در تبلیغات خود از سیاست مستقل شاه را از پیشرفت های اقتصادی ایران تجلیل میکنند. مگر امپریالیسم امریکائیست نام جنوبی بعنوان مستعمره یا نیمه مستعمره خویش یاد میکند؟ بگوئیم. مگر اتحاد شوروی کشور چکسلواکی یا مغولستان را بر خود دارد از استقلال کامل نمیداند؟ اینکه امپریالیست ها ایران را کشوری مستقل و حاکم بر سرنوشته خویش قلم انداختند جای شگفتی نیست. امروز استعمار در پشت استقلال صوری پنهان است و استقلال صوری پرده استعاری برای استعمار است.

اما واقعیتهای سرسخت است و هیچ دروغی هراندازه بزرگ باشد، هراندازه امپریالیسم و ارتجاع جهان بر ظن این انعکاس آن بیفزایند و واقعیتهای تغییر نمیدهد. ایران کشوری است نیمه مستعمره و عقب مانده. این واقعیتهای آتقدیر نمایان است که حتی مطبوعات ایران نیز گاهی قادر به پوشانیدن آن نیستند البته آنها صریحا به این واقعیتهای اعتراف نمیکنند ولی از فحوا ی نوشته های آنان و حتی از بر گویی های بی معنی شاه هم این

ارتجاع ترکیه دردشمنی با خلق های ترکیه و ایران

الهام کران امپریالیست وی از گروه های منفرد جدا از خلق نیست بلکه از خود خلق است. از چند سال پیش که نهضت ضد امپریالیستی و دموکراتیک در ترکیه جان گرفت و اکش خشن و بیرحمانه طبقات فرمانروای ترکیه قابل پیش بینی بود. تشکیل احزاب اجتماعی انتشار جرائد دموکراتیک. اقدام به نمایش های تودهای و غیره تا آنگاه برای طبقات حاکمه قابل تحمل است که پایه های حکومت آنها را نلرزاند. ولی همینکه این پدیده های اجتماعی بسه درجه معینی از تاثیر رسید و طبقات حاکمه احساس خطر کردند دیگر هیچ قید قانونی و دموکراتیکی باقی نماند.

روزی که حزب کارگر ترکیه با برنامه اپوزیتیستی و بسا شیوه پارلماناریستی بوجود آمد و سرودائی راه انداخت روزیونیت های سراسر جهان خنده ظفر مند بر لب آوردند که راه مسالمت آمیز در ترکیه نیز - چنانکه در یونان پیش از حکومت سرهنگان - گشوده شده است و چه بسا از زحمتکشان شریف را که به گمراهی کشاندند. ولی امروز که طبقات فرمانروای ترکیه بهراس افتاده و بخشم آمده اند این حزب بیاتکار را نیز از سر با خویش معاف نداشته اند. هم اکنون صدر حزب و دودبیران و اکثر اعضا هیئت اجرایی آن در زندان بسر میبرند.

آنچه حکومت ترکیه را بجهت انداخته عملیات خود جوش تود هاست: اعتصابات اقتصادی و سیاسی، اشغال کارخانه ها بدست کارگران، اشغال اراضی قدر ال ها بدست هفتانژ نظهارات خشم آگین و پر دامنه بر ضد شرکت ترکیه در پیوسته تجاوزکارانه آتلانتیک شمالی، نهضت اوج گیر خلق گسرد که کار برداران ترک برای استقرار حکومت دموکراتیک در ترکیه و خود مختاری مبارزه میکند. اینها همه از فرا رسیدن درانی نوین در تاریخ خلق های ترکیه حکایت میکند. بقیه رصفحه ۳

تسور در ترکیه بیدار میکند. عملاً در سراسر ترکیه حکومت نظامی برقرار است. زندانها پر شد ما ست. صدها نفر در ریز شکنجه های درم نشانه بسر میبرند. دهها نفر از طریق توطئه های گوناگون کتار شده اند. سربازان اعزامی به روسیا به زن و کشتن و غارت دهقانان مشغول اند. اجتماعات تعطیل و روزنامه ها در توقیفاند. کتابخانه ها به تاراج رفته اند. تعد دولت به کارگران و دهقانان محدود نیست. دانشجویان رادست دسته بزندان میفرستند. عده کبیری از معلمان، استادان، حقوقدانان و روزنامه نگاران را دستگیر کرده اند. بازار آتش سوزی و کینه توزی گرم است. نخست وزیر ترکیه در تدارک تغییر قانون اساسی است تا اوضاع کنونی ترکیه بتواند محل قانونی داشته باشد. اگر تغییرات مذکور عملی شود دیگر توقیف مطبوعات و تعطیل احزاب و اجتماعات بصدور رای دادگاه محتاج نخواهد بود. و فقط با تشییقات اداری صورت خواهد گرفت. کارمندان حق شرکت در اتحادیه نخواهند داشت، دانشجویان برای هر اقدام سیاسی در زیر چکمه قانون خواهند افتاد. نخست وزیر ترکیه منظر خود را از تغییر قانون اساسی - پاکتال بیشری - چنین بیان کرده است: "ما ناچار شدیم حکومت نظامی برقرار سازیم. ولی چون همیشه نمیتوان در حکومت بسر برد من خواستم چنان کم که مردم پس از برداشتن حکومت نظامی بتوانند بدون آنکه در معرض آناشیتستی و تروریست ها باشند زندگی و کار کنند". معنای این سخن روشن است: طبقات فرمانروای ترکیه میخواهند قانون اساسی را - بصورت قانونی - و در حقیقت بی قانونی - حکومت نظامی تنزل دهند. هیئت حاکمه ترکیه اعمال آناشیتستی ها و تروریست ها را بهانه کرده است ولی همه میدانند که ترس هیئت حاکمه و

آینده ایران... بقیه از صفحه ۱
با لیخند نوشته اند. سلطنتی که مدافع مافع طبقه خاصی نباشد موجود عجیب الخلقای است که تاکنون از هیچ مادی زائیده نشده است. در هیچ جا معه بدون طبقات نمیتوان سراسری از سلطنت گرفت. سلطنت در تاریخ بمنزله مظهر سلطه طبقاتی و پاسدار آن بوجود آمده است. تاریخ اصناف ایران میگوید که بنای طبقات را جمشید نهاد و تاریخ واقعی ایران نشان میدهد که جمشیدها مولود شمشیر طبقات ستگراند تاریخ فراموش نمیکند که انوشیروان "عادل" هزاران مزدکی را فقط بگناه اینکه برضد مزایای بیشمار طبقاتی برخاسته بودند و برای بیوتاییان نان میطلبیدند از دم شمشیر گردانید و بپزند و بگوگرد و شاید به همین مناسبت از طرف طبقات بیدادگر عمارت لقب گرفت. روزی که انوشیروان قانون مالیاتی جدید خود را در جمع بزرگان و موبدان و دبیران مطرح کرد دبیری برخاست و - شاید بسود دهقانان - سخنی گفت. فرمود دوات او را آتقد برده هانش کوفتند تا خورد شد. این حکایت گایهای از این واقعیت است که رژیم سلطنتی ایران در هیچ دورا نسی امکان سخن گفتن جز بصاحبان زور و شمشیرند اما دست و وجسز این هم نمیتوانست باشد.

البته ما در صدد ساده کردن تاریخ نیستیم و نقش دوران های مختلف را از دیده دورتی کنیم. هر یک از این دوران ها بشریت را از مرحله ای به مرحله دیگر تکامل انتقال داده و نقش مثبت داشته است. ما جامعه بدوی بشری را به علت فقدان طبقات می شناسیم ولی معتقدیم که بیرون آمدن از این مرحله و قدم گذاشتن به جامعه طبقاتی ضرورتی تاریخی بود و بشریت را در راه رشد به پیش برد. نظام بردگی و ثوب دالی و سرمایه داری هر یک در زمان معینی نقش مثبتی ایفا کرده اند و شکل های حکومت که متناسب با این نظامات گوناگون بوجود آمده - خواه سلطنت در ایران، خواه جمهوروری برده، داری در یونان و خواه امپراطوری برده داری در روم - هر یک توجیه خود را داشته است. بشریت جز با طی این مراحل و این شکل های حکومت نمیتوانست مرحله نظامات اجتماعی جدید و شکل های نوین حکومت نائل آید. ولی همین تعویض نظامات اجتماعی و شکل های حکومت دلیل آنست که تکامل جامعه بشری مقتضی نظامات جدید و شکل های نوین حکومت است. "چنان نمائند و چنین نیز هم نخواهد ماند". در دوره که توده های مردم در اثر تکامل عظیم نیروهای تولید و اجتماعی شدن تولید به آگاهی اجتماعی رسیده اند و طبقه کارگر در مرکز تاریخ قرار گرفته است دیگر هیچ نظام اجتماعی جز حکومت توده ها نمیتواند دعوی بقا داشته باشد.

ما بتاریخ ایران مباحث میگویم ولی نه از آن جهت که فلان شاه دیوانه ایران دریا را بباد شلاق گرفت یا فلان شاه حریص ایران خزانه لیدی را غارت کرد یا فلان شامشوی باره ایران گردتویا بر زمین چوگان بازی خویش میرخته و یا فلان شاه خونخوار ایران به کشتار مردم دلی قویان داد. نه ما بتاریخ ایران مباحث میگویم زیرا که خلق ما در ایجاد تمدن بشری سهم شایسته ای داشته است و بارها بمصاحبات خاتمانسوز گرفتار آمده ولی هرگز تسلیم نشده و دوباره، مشعل علم و هنر بردست، از میان خاک و خون برخاسته است، موجد یکی از نخستین نهضت های دموکراتیک آسیا در قرن نوزدهم است، انقلاب مشروطیت را بمنزله یکی از اولین انقلابات دموکراتیک آسیا در قرن بیستم با خون خود آ داده است، محمد علیشاه مستبد (سکنت شایسته محمدرضاشاه) رامانند لکه ننگ از عرصه ایران زدوده است، در میان ملت های شرق یکی از نخستین بنیادگذاران حزب طبقه کارگر است، نخستین ملی کننده صنایع نفت است، کشته میدهد و از نیرس بسازنی ایستند.

آنچه امروز محمد رضا شاه میخواهد فضا کند متعلق به شاهان ایران نیست، ساخته و پرداخته خلق ایران است. تمدن هخامنشی، اشکانی و ساسانی و اسلامی را توده های خلق آفریده اند. همین تخت جمشید که جهان را بشکستی و امیدارد با تفریح و بازی مردم ساده و زحمتکش ایران برپا شده است. هرگوشهای از سرزمین کشور ما با بناهای کهن بنا و دینهای گرانبهای خود شاهنشاهی سازندگی و آفرینندگی خلق ماست. هیچ مهاجمه ای بر مین ما باندازه مهاجمه

درود به... بقیه از صفحه ۱
و اسناد، چپ نما، انارش نیست... همه دستاویزهای برای بکری نشانند مقاصد شاه و رژیم است که رژیم یونیست از افغان آتند.
در اوضاع کنونی کشور ما پدیده نئی چشم میخورد و آن مقاومت مسلحانه مردم است در برابر بیدادگری مسلحانه بوداوم گردانندگان رژیم، آنجیزی که دودمان پهلوی پنجاه سال است پخاک سپرده و اکنون سراسر خاک بدرمیآورد. این نهال را خود پیشروی در... بقیه از صفحه ۱

روزنامه کیهان (شنبه ۲۴ بهمن ۴۹) چنین می نویسد: "نظری به آمارهای مربوط به واردات و صادرات کشور از سال ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۳۴۸ نشان میدهد که در این مدت قیمت متوسط کالاهای وارداتی کشور ۱۰۴ درصد افزایش داشته است درحالی که در طی همین مدت قیمت متوسط کالاهای صادراتی ما از ۳۷ درصد تجاوز نکرده است" بعبارت دیگر ظرف ۱۸ سال افزایش بهای کالاهای وارداتی سه بار بیش از افزایش بهای کالاهای صادراتی است یعنی اگر در سال ۱۳۳۰ برای خرید کالاهای وارداتی بطور متوسط مثلا صد تومان می پرداختیم در سال ۱۳۴۸ باید ۲۰۸ تومان بپردازیم درحالی که کشورهای صنعتی اگر در گذشته برای کالاهای که از ایران میخریدند صد تومان می پرداختند اکنون ۱۳۷ تومان میپردازند.

اگر بطور مشخص سال ۱۳۴۸ را با ۱۳۴۹ مقایسه کنیم از رقم رسمی اینطور برمیآید که در سال ۱۳۴۸ برای تن کالای کشور ما بطور متوسط تقریباً ۲۱۰۰۰ ریال بفرش میرفت درحالی که قیمت آن در سال ۱۳۴۹ فقط در حدود ۱۲۵۰۰ ریال بود یعنی ظرف یک سال قیمت یک تن کالای صادراتی در حدود ۱۶/۵ درصد کاسته شده است، و روزنامه کیهان باین نتیجه میرسد: "درحالی که مبالغ کثیری درازای فروش کالاهای صادراتی دریافت کرده ایم ناچار شده ایم نسبتا مبالغ بیشتری بسرای خرید کالاهای وارداتی بپردازیم" کیهان هوائی شنبه ۲۶ آذر ۴۹) بدیهی است هراندازه واردات ما نسبتا بیشتر و صادرات ما کمتر باشد این عدم تعادل زبانهای فراوانتری ببار میآورد. و از این لحاظ میتوان گفت که کشور ما تا به هم استثنائی است. برطبق آمارهای رسمی در سال گذشته صادرات کشور ما به ۲۷۶ ملیون دلار بالغ میگردد درحالی که واردات ما ۲۲۰ ملیون دلار یعنی بیش از هشت برابر صادرات است، عدم موازنه بازرگانی ایران نزدیک به دو میلیارد دلار است که از عوائد نفت و وام های دریافتی از کشورهای موسسات امپریالیستی جبران میشود. اکنون روشن است که فرول فقیر شدن کشور ما و غنی شدن کشورهای صنعتی تا چه اندازه با حقیقت وفق میدهد و چگونه یک جله مزدور داری مجبور است به آن اعتراف کند.

چنین بازرگانی نامتعادلی با توجه به بازگذاشتن درهای کشور بوزاری کالاهای خارجی کشور ما را از انزای در میآورد. در چنین شرایطی در کشور استعمارزده ما که هرچه دارد و درستی تقدیم امپریالیسم میکند و یا آنکه امپریالیسم به لطف الحیل آنرا از گهوی بیرون میآورد، دیگر چیزی برای توسعه اقتصاد و کوشش در خاتمه بخشیدن به عقب ماندگی باقی نمی ماند و لذا سیر تکامل کشور ما نه تنها در جهت رسیدن بکشورهای صنعتی نیست برعکس در جهت فاصله گرفتن و عقب ماندن هرچه بیشتر از کشورهای صنعتی است. شاه خیال میکند با مقایسه ایران با ژاپون و با تکرار کمالات آور این دروغ که کسب ایران هم اکنون از زمره کشورهای در حال رشد، بیرون آمده و بزودی در ردیف کشورهای صنعتی جهان درخواهد آمد میتواند واقعیت امر را بر مردم ایران و جهان مشتبه سازد و ولی واقعیت را باهیچگونه واقعیتی نمیتوان پوشانید.

امپریالیسم و خیانت عمالی تاثیر عمیق ویرانگر و انحطاط آور نداشته است. برای خلق ما هیچ آفتی بزرگتر از سلطنت محمد رضا شاه که پایه هایش در دست امپریالیست های میانش نیست. برای اینکه خلق ما بتواند باریک نقش شایسته ای در تمدن بشری ایفا کند و دوشادوش خلق های انقلابی در حرکت باشد راه دیگری جز درگونی سرپای رژیم ایران، جز استقرار حکومت دموکراتیک نوین بدست توده های مردم و برهیز طبقه کارگر نیست. آینده ایران را درخشان، های تخت جمشید نخبشید. آینده ایران در دست های خلق ماست.

رژیم با بیدادگرهایش ابیاری کرده است، مسئول مقاومت مسلحانه مردم خود رژیم است و نه جوانان شجاعی که جان خود را برای آزادی و آزادی قدا میکنند، نه گردانندگان گروههای مائوئیستی و آنارشستی؟! "

رویزونیست ها صحبت از تشدید تشیقات میکنند. کدام تشدید تشیقات؟ مثل اینکه رویزونیست ها بخواب رفته اند یا حوادث پس از کورتا را زیاد بردمانند. مگر آنزمان که گروه گروه افسران شرافت مند و مین سرسل را بچوبه اندام می بستند افراد را در خیابانها بقل میسرانیدند، زندانیان را در زیر شکنجه میکنند کسی اسلحه بروی مقامات حاکمه کشیده بود؟ مگر فاجعه دانشگاه ۱۶ آذر ۳۲ و بهمن ۴۰ بر اثر مقاومت مسلحانه دانشجویان بود؟ مگر مردمی که در هفته خونین مردا به خیابانها آمدند اسلحه در دست داشتند یا بسوی نمایندگان صلح رژیم که هزاران تن از آنها را با مسلسل و تانک برخاک هلاک افکندند، دست بلند کردند؟ مگر اعدام ها، زندانهای سالهای اخیر نتیجه مقاومت مسلحانه مردم است؟ پاسخ همه اینها منفی است و درست همین جنایت ها و کشتارها است که مردم مین ما را به این نتیجه منطقی رسانیده که در برابر رژیم باید بزور متوسل شد. عجب! رویزونیست ها بر شهادت سه تن دانشجو در روز ۱۶ آذر اشک میزنند ولی جوانانی را که در صحنه نبرد جان خود را از دست میدهند تخطئه میکنند. آیا فقط برای آن نیست که آنها بعلت عدم مقاومت از پای در آمدند و اینها به مقابله بطل برخاستند؟ آیا روشن نیست که رویزونیست ها هوا خواهد عدم هرگونه مقاومت اند؟

این پدیده مثبت مقاومت مسلحانه در کشور ما قابل ستا است. فقط کسانی که خیال میکنند انقلاب مجلسی میمانی است از قربانی میبراسند. کدام نهضت انقلابی را در جهان سراغ دارند که قربانی نداشته است. همین که در نتیجه اعمال زور خلق خوبی بر زمین ریخته میشود آنها عوام فریبی براه میاندازند و اشک تمساح میزنند، درحالی که در ایران هرروز هزاران نفر یلکه ده ها هزار قربانی رژیم نکبت بار شاه میشوند و خم بابری آقایان نمی آید. چرا؟ مگر مردم هم انواع و اقسام دارد: اگر مردانه برای حق مبارزه کردی و جان سپردی گناهکاری، ولی اگر بر اثر قحطی و گرسنگی و بیماری مردی یا بدون مقاومت در دست دژخیمان شهید شدی آنوقت مرگت بقدر است. گویا خانواده ها از مرگ شجاعانه بخاطر حق و عدالتشکوگار میشوند ولی مرگ از گرسنگی و در بدری، بیخمانی عسزا و سوگ نمیآورد. اینها فقط بهانه است و بهانه برای واراکرتن مبارزان به سکوت قبرستان و تن دادن به بردگی.

رویزونیست ها نه به وزاری سر میدهند که روشنفکران جوان گویا در دام تبلیغات "چپ" ها و "چپ رو" ها می افتند، گروههای مائوئیستی و آنارشستی؟! "می" شوند. همین ترهات را مقامات حاکمه ایران و سازمان امنیت در گذشته در حزب توده ایران می سرودند اکنون اینست آقایان مانند مقامات دولتی ایران با تمام وسائلی که در اختیار دارند، با تمام تبلیغات وسیع روزمره خود، باتمام یاره های که در مبارزه با "ماجرایچی"، "چپ روی" بهم می یافتند نمی توانند این روشنفکران را تحت تاثیر بگیرند ولی "مائوئیست ها" یا بنا بر نیک پراکی رادویی یک ایران، "مینی گروهها" باتمام دشواریها بافقان هرگز وسیله و از آنجهت وسائلی تبلیغاتی در اینکار توفیق مییابند. آیا این خود دلیل باری برحقانیت گفته ها و نوشته های این "مینی گروهها" نیست؟ رویزونیست ها حقایق را تحریف میکنند، مردم را به بیراهه میکشاند طبیعی است که سخنان بیپوده آنان در پیشگاه مردم آگاه ایران مورد قبول نی افتد، نیروهای انقلابی ایران حقایق را آتطور که هست منعکس میسازند و راه چاره را در ارتباط با این حقایق مینمایانند. اینست که سخنان که از دل بر میخیسز بدل می نشینند.

ما بارها نظریات خود را در باره راه انقلاب ایران بیان داشته و اعلام کرده ایم که انقلاب ایران جز از طریق سازمان دادن و تجویز توده ها و گماندن آنها بچنگ توده های تحت رهبری حزب طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید. ما خلق ایران را نه به وداع با اسلحه بلکه به تصحیح راسخ در برابر بردن اسلحه و به انخاست نیروهای توده ای و وظیفه بخش مبارزه دعوت میکنیم.

حملات سراسری به واران رژیم را با تشدید مبارزه روبرو سازیم!

ارقامی درباره آلبانی سوسیالیستی

سابقاً طول عمر در آلبانی کمتر از همه اروپا بود و حالا بطور متوسط ۶۸ سال است.

افزایش جمعیت در بیست سال اول پس از انقلاب ۲/۵ درصد بوده است.

اگر صدانه افزایش جمعیت و صدانه رشد اقتصادی را با هم مقایسه کنیم دیده میشود که صدانه اخیر بالاتر است. مثلاً جمعیت از ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۸ ۹۴ درصد افزایش یافته و حال آنکه درآمد ملی در این مدت بر ۷/۵ برابر تولید ناخالص صنعتی بر ۲۳ برابر بالغ گردیده است. از پایال سال ۱۹۶۶ نیمی از جمعیت آلبانی در خانه های تازه ای مسکن گردید مانند که همگی در دوران حکومت نودالی ساخته شده است.

زحمتکشان آلبانی مالیات بر درآمد نمیدهند. در آنجا مالیات بر درآمد برافزادهاست.

آلبانی یکی از نخستین کشورهای است که سراسر روستا هایش با برق روشن میشود.

در آلبانی بیکاری وجود ندارد.

پیش از جنگ در هر کیلومتر مربع ۳۹ نفر ساکن بودند و در ۱۹۶۵ ۷۲ نفر. رقم اخیر از تراکم متوسط جمعیت جهان بیشتر است و بزودی افزایش خواهد یافت و به تراکم متوسط اروپا خواهد رسید.

سلطه روزافزون . بقیه از صفحه ۴

سرمایه داران ژاپنی مایل اند در بیشتر رشته ها با اخص پترو- شیمی در ایران سرمایه گذاری نمایند (که همان ۱۹ ژانویه ۱۳۴۲) . ولی امپریالیست های ژاپنی میدانستند که در این مورد با حریفان نیرومند امریکائی و انگلیسی طرفداران و از این جهت با احتیاط پیش سررفتند . سیزده سال پیش سفیر ژاپن در ایران طی مصاحبه ای گفت : " ما این در حال حاضر مشغول مطالعه است تا از معادن نفت ایران استفاده نمایم . در مورد استفاده از قانون جدید نفت . . . با اینکه ژاپن به بهره برداری نفت ایران علاقه مند است ولی کمپانی های ژاپنی قدرت رقابت با سرمایه های امریکائی و انگلیسی در ایران ندارند (مجله اطلسی بازرگانی بهمین ۱۳۳۷) . از آن تاریخ تاکنون تغییرات فراوانی در تناسب قوای بین المللی روی داده و امریالیست لیبست های ژاپنی وارد این رقابت شده اند . در سال های اخیر هر جا مسئله نفت مطرح بوده سروکله امپریالیست های ژاپنی پیدا شده است . در اسفند ۱۳۴۷ که ژاپنی ها در مناقصه ساختمان پالایشگاه نفت شیراز شرکت کردند اقدام آنها تهور آمیز بنظر میرسد . اما امریز از این حد پافشاری نهاد میوالاخر پس از تلاش های فراوان موفق شده اند که در اکتشاف و استخراج نفت لرستان سرمایه گذاری کنند . در راس گروه سرمایه گذاران ژاپنی کمپانی تیجسین قرار دارد که در ناخیز لرستان به اکتشاف نفت خواهد پرداخت و سپس با شرکت ملی نفت ایران شرکت سهامی منظور پالایش شیمی از محصول نفت در ایران از قرار ۵۰٪ برای هر یک از طرفین تشکیل خواهد داد و نفت خام را کلاً به ژاپن صادر خواهد کرد (لو موند ۲۷ - ۲۸ ژوئن ۱۹۷۱) . باین طریق امپریالیسم ژاپن قدم صبی در راه تأمین سلطه اقتصادی و سیاسی خود بر ایران بر میدارد . ولی سلطه مذکور بطور مستقیم اعمال نمیشود بلکه امریالیسم ژاپن در این مورد از نیروی اقتصادی و سیاسی جهانی خوبی نیز استفاده میکند . برای مثال میتوان مسئله باسری بین المللی را مثال زد که یکی از مسائل استیلای امپریالیستی است . کافی است گفته شود که سرمایه داران ژاپنی فقط در چپا ماهه اول سال سیاهی جاری سه بار تفرقه حمل دریایی کالاها را از خلیج فارس به خاور دور و بالعکس افزایش دادند و آخرین افزایش ۱۵ درصد بود . " خدا میداند که این سیر هم جنبه افزایش نرخ حمل کالاچه بزرگ کار کشورهای در حال توسعه ای چون ما خواهد آورد " - تهران اکونومیست ۱۷ بهمین ۱۳۴۹

از این خلاصه فهرست وار میتوان دید که چگونه یکی از درنده ترین امپریالیسم های جهان بر بیکر مبین ما جنگ و

گزارش ماگامارا . . . ۴

های تیکبار امریکا در صد توطئه های برآمدند که دستاویزی برای بهارن کامل ویتنام شمالی باشد و در ۲ و ۴ اوت ۱۹۶۱ " حارثه خلیج تنگ " را بوجود آوردند . آنها ناوهای جاسوسی به سواحل ویتنام شمالی فرستادند و هدفهای نظامی را زیر آتش گرفتند و حاکمیت ویتنام را نقض کردند و آنگاه به بهانه اینکه تعرض از جانب ویتنام شمالی بوده است بمباران صریح و کاتر آن جمهوری سوسیالیستی را حق خود شناختند . در اکتبر همان سال طرح دیگری بمنظور ادامه تحریکات و صحنه سازی جدید تنظیم گردید و در فوریه ۱۹۶۵ بنمایش گذاشته شد . موضوع طرح مذکور این بود که جمهوری ویتنام شمالی بر پایگاه امریکائیا بر پلی کو حمله آورده است و این امر بمباران جمهوری مذکور را از طرف امریکا توجیه میکند .

" گزارش ماگامارا " نشان میدهد که هر مرتبه که امریکا در فاصله سال های ۱۹۶۵ - ۱۹۶۸ بمباران ویتنام شمالی دست زده بمنظور دیگری جز تسکین افکار عمومی امریکا و جهان نداشته است . مثلاً در اواخر ۱۹۶۵ ماگامارا به جانسون پیشنهاد کرد که بمباران ویتنام شمالی در مدت ۲۷ روز قطع شود و در توجیه پیشنهاد مذکور چنین نوشت : " بعقیده من ، باید پیش از آنکه جنگ را چنین بسط دهیم افکار عمومی امریکا و جهان را در نظر بگیریم . " باین طریقی هر متارکه بمباران ویتنام شمالی در واقع بمنظور تدارک تشدید آن و گسترش جنگ صورت گرفته است .

" گزارش ماگامارا " - چنانکه نوشتیم - قریب هفت هزار صفحه است و هر صفحه ای گواه جنبانی است از جانب امپریالیسم امریکا . البته جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی ، جمهوری موقت ویتنام جنوبی و همه انقلابین جهان بارها از این دسائس خونین پرده بر گرفته اند ولی اینک شرح ماجراها از زبان خود امپریالیسم بیان میشود و این امر در بیداری خلق امریکا و سایر خلق های جهان تأثیری نیکو خواهد داشت . بار دیگر خواننده خلق ویتنام و فجایع امپریالیسم امریکایی برابر خلق های جهان گسترده میشود . با دیگر این حقیقت جلوه میکند که از امپریالیسم جز درندگی ، فتنه انگیزی و نادرستی و حیلله گری نباید انتظار داشت . " گزارش ماگامارا نشان میدهد که امپریالیست های امریکائی خلق امریکا را فریب نخواهند او و خون خلق ویتنام را یکجا ریخته اند . امروز نیز این فریب کاری ادامه دارد . نیکسون به تکمیل کار جانسون و گسندی مشغول است . جنگ ویتنام به جنگ سراسر هند و چین تبدیل شده است . سیاست " ویتنامی کردن جنگ " و " تخلیه تدریجی ویتنام " از نوع همان دسائس و دروغ های بزرگی است که در صفحه " گزارش ماگامارا " آمده است .

" امروز اوج جدیدی از مبارزه بر ضد امپریالیسم امریکا در سراسر جهان برپاست . . . تجاوز کاران امریکائی کینه از غلبه در جنگ ویتنام و لائوس را مانده اند که در تاجرتا دارودسته " لیه نول - سیریک ماتاک را برپا کردند ، برژننه به کابینه سپاه فرستادند و بمباران ویتنام شمالی را از سراسر گرفتند ، و این امر مقاومت خشم آگین خلق های هند و چین را برانگیخت . . . امپریالیسم امریکا در عین حال که در خارج به گستر دست میزند در داخل کشور خویش بکشتن سپیدان و سیاهان مشغول است . اقدامات قهرآمیز فاشیستی نیکسون شعله های سوزان نهضت انقلابی توده ها را در امریکا برانگیخته است . . . دولت نیکسون دستخوش دشواری های فراوان داخلی و خارجی است ، با کمبود در بحبوحه آشفتگی روبروست و در دنیا منفرد شده است . . . خلق های جهان ، برای برانداختن تجاوز کاران امریکائی و چاکران آنها متحد شوند " (مائوتسه دون)

ندان فرو میکند . این امر در حالی صورت میگیرد که لیبتر- بیسم ژاپن سر برداشته و با یاری امپریالیسم امریکا تهدیدید طبع در خاور دور و به تدارک تجاوز بر علیه جمهوری توده ای چین ، جمهوری دموکراتیک کره ، جمهوری دموکراتیک ویتنام و سایر ممالک هند و چین دست زده است . این شرایط بر وخامت نتایج استیلای ژاپن بر ایران می افزاید و در عین حال نشانه ای از وحدت مبارزه خلق ایران و خلق های خاور دور و هند و چین و همه خلق های جهان است .

ارتجاع ترکیه . بقیه از صفحه ۱

های فراوانی در پیش است . هنوز امر سازماندهی و بسیج توده ها از رهبری آزبوره محروم است . حزب کمونیست ترکیه که از سالها پیش به بیماری سبک روز بنیسم و اپوزونیسم گرفتار آمده وظیفه دیگری جز فرونشاندن آتش انقلاب ندارد . آثار سبب و تروریسم به ثابته کفاره گناهان اپوزونیستی او در ترکیه ظهور کرده است . ولی انقلابین در لیر ترکیه مراحل رشد ایدئولوژی و سازمانی را با مبارزات در ناک اما شریخش طی کرده و خواهند کرد و سرانجام به تشکیل حزب مارکسیستی سولنیستی طبقه کارگر که بتواند راهنمای خلق بسوی پیروزی باشد نائل خواهند آمد . بسیار امید بخش است که مارکسیست لنینیست های ترکیه همچنان پیش از هجوم ارتجاع ترکیه به افشا سازش کاری حزب کارگر ترکیه دست برند ، لزوم تجهیز توده های وسیع کارگران و دهقان را دریافته در این راه قدم گذاشتند و با بسین حقیقت را بیان مردم بردند که تحول بنیادی ترکیه جز از طریق انقلاب برهبری طبقه کارگر میسر نخواهد بود . مجله " آیدین " لیک " ارگان مارکسیست لنینیست های ترکیه چنین نوشت :

" مرکز فراموش نکنیم که رهائی واقعی خلق ما بوسیله انقلاب امکان پذیر است زیرا که سرچشمه کینه انواع استعمار و ستم را جز بدست انقلاب نمیتوان خشکانید . خلق ما با مبارزه در سواحل و قاطع به سلطه فئودالها و کارفرمایانی که در خدمت امریکا هستند خاتمه خواهد داد و بیخ امپریالیسم امریکا را در هم خواهد شکست . "

ما آرزویمیم که مارکسیست لنینیست های ترکیه با الهام از آموزش مارکس ، انگلس ، لنین ، استالین و مائوتسه دون در بنیاد گذاری حزب طبقه کارگر توفیق یابند و یقین داریم که مبارزات طی و دموکراتیک در کشور همسایه ما با رهبری حزب طبقه کارگر به مرحله توفیق از رشد کمی و کیفی گام خواهد گذاشت .

کشور ما دیوارید یوار ترکیه است مخلوقی و کشور با یکدیگر سابقه ممتد و سنی دارند و هر دو در قیود قرون وسطائی گرفتارند . هر دو از امریالیسم و یویزه امریالیسم امریکائی رنج میسند . همیت های حاکمه هر دو کشور در پیمان استعماری سنتو با یکدیگر پیوند یافته اند . سازمان های امنیتی هر دو کشور در تعقیب مبارزان دلیبر خلق با یکدیگر همکاری دارند . همه آنها عوامل مساعد و ضروری برای اتحاد خلق های ایران و ترکیه در مبارزه است . هم اکنون ارتجاع ترکیه ایرانیان مقیم آنجا را نیز در جنگال خونین خود میفشازد . روزنامه کیهان در ۲۳ خرداد شادی گمان خیر داد که " مقامات انتظامی استانبول یکی از دانشجویان ایرانی بنام حمید هاشمی زبوزی را در پی از ترکیه اخراج کردند و سه نفر دیگر با ساسی بزرادران طباطبائی محمد زندغنی و روح اله افشار امروز از خاک ترکیه اخراج میشوند و اضافه کرد که : " اینها عضو انجمن باصلاح دانشجویی استانبول بودند و فعالیت های مخالف قوانین و امنیت ترکیه داشتند " . تردیدی نیست که این توقیف ها و نظائر آنها بسا اشاره و راهنمایی سازمان امنیت ایران صورت گرفته و میگیرد روزنامه کیهان در واقع میگوید که عضویت در کفده راسین صلیمن و دانشجویان ایرانی " مخالف قوانین و امنیت " ترکیه است زیرا که امروزه محافل حاکمه ترکیه همان " قوانین و امنیتی " را در کشور خویش برقرار کرده اند که از سالها پیش بوسیله محمد رضا شاه در ایران برقرار شده است . دولت ترکیه دانشجویان ایرانی را بدون کترین دلیل قانونی اخراج میکند و آنها را با نقض کیه قوانین بین المللی به مردم گمان سازمان امنیت ایران تحویل میدهد و باین طریق ثابت میکند که نه فقط دشمن خلق های ترکیه بلکه دشمن خلق های ایران نیز هست .

ما دست خلق برادر ترکیه را صمیمانه میبخشیم و امیدواریم که اتحاد ما در مبارزه ، ضربات متحد بر دشمنان مشترک وارد آورد

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO / ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

آینده ایران را در خرابه‌های تخت جمشید نجوئید

نیز مانند گذشته، شاهنشاهی بهترین قالب حکومتی برای ملتی است که میخواهد از برکات اخصی و ثبات که رفاه اجتماعی مولود آن است برخوردار باشد... در زبان ما شاهنشاهی برای ایران بیتی از هزرتان دیگر ضرورت، اصالت و ولت وجودی یافته است.

یقیناً نظیر همین فکر در کله ماری آشتوانت نیز بود و فقط با گویترین انقلاب از آن کاسه چرکین فروریخت، اگر در مغز پوک محمدعلیشاه فکری موجود بود جز این نمیتوانست باشد. نیکلای خونخوار نیز تا واپسین دم در این پندار بود که امپراطوری او "طبیعیترین" حکومت روسیه است و پس از او را تا ایشی و هرج و مرج غرق خواهد کرد. این شیوه تفکر همه طبقات کهنه و پوسیده است که جهان را قائم بوجود خویش می‌پندارند. ولی تاریخ نشان داده که مرگ لوشی شانزدهمین فقط خانه عظمت فرانسه نبود بلکه شاهراه تکامل را بر روی فرانسه و سراسر جهان گشود. نیکلای رویانف جای خود را بر زمینی داده که شکستی های بیسابقه در تاریخ بشر پدید آورد و خلخو روسیه را به نروء افتخار و قدرت ارتقا داد. با اخراج محمد علی شاه سنگ بزرگی از راه انقلاب ایران برداشته شد و امکان افتتاح مرحله نین در تاریخ ایران پدید آمد. امروزه علاوه بر کشورهای سوسیالیستی، بزرگترین دولت های جهان بر گور سلطنت برپا شده است و اگر در انگلستان بعمل خاصی هنوز باقی است تشریفاتی بیش نیست.

روشن فکریان زهرهید دربار که نطق اشرف را تهیه کرده اند چنین گفته اند: در ایران، سلطنت نماینده هیچیک از طبقات اجتماعی نبوده و بلکه در راس همه طبقات قرار داشته است. سلطنت از منافع طبقه خاصی مدافعه نمیکرد بلکه مصالح ملی را معیار سنجش و داورای اجتناب خود قرار میداده است.

حتما تنظیم کنندگان سخن رانی اشرف، بقیده صفحه ۲

تدارک جشن های دوعزارویان صد ساله صاحب بزرگی برای خلق ایران ببار آورده است. نه فقط مبالغه گزافی از بودجه رسمی دولت صرف تجمعات افسانه ای این جشن میشود بلکه از کتیبه طبقات و قشرها، از کارگر و دهقان گرفته تا کارمندان و سرمایه دار برای ارضای هوس های محمد رضا شاه "هدیه می ستانند. دهقان آن رایجانی که جامه ای از کرایس نو پخت خود ندیده است باید مالیات بپردازد تا "خمیه شاهان" در تخت جمشید "آستر طلائی" داشته باشد. چوپان جندق و یویا بانک که سفره گسترده ماش زمین خشک کوب است و شبها در روشنائی ستارگان بسر میبرد باید آخرین رفق خود را بدهد تا چادر سلطنتی شاه و فرح "که بوسله" بیست لوستر کریستال مجلل روشن میشود و یک میز ناهارخوری بطول ۶۹ متر دار در تخت جمشید برپا گردد. نخل کار بند عباس که خوراکش در روزهای که یافت میشود "آرد هسته خرماست باید آخرین اصله های خرمای خود را بفروشد و بیامران دولت تحویل دهد تا خوراک شاه و مهمانانش را در جشن تخت جمشید با هواپیمای از سرتوران های مجلل پاریس وارد کنند. دختران فاللیاف گامان که هر شب با زانوان خشکیده و سرانگشتان خویش به کلبه می نمانند و نور خویش باز میگردند باید از مزد خود مابه بگذرانند تا دربار بتواند در جشن تخت جمشید هزاران هنرپیشه و رقاصه وراشگر از اروپا حاضر آورد.

ولی از همه اینها زشت تر تبلیغاتی است که رژیم در باره جشن شاهنشاهی برپا انداخته است. محمد رضا شاه فقط غارتگر مادیات نیست، راهزن ممنوعات هم هست. او می خواهد میراث تاریخ ایران را بنام خود ثبت کند و اعتبار گذشته را وثیقه بقا و آینده خود گرداند. اشرف و خواهر توأم شاه که شایسته تاج افتخاری از حقه های خشکشان است در سخن رانی خود گفته است: "فالسب حکومتی ما با گذشت زمان کهنه نمیشود... در قرن بیستم

گزارش ما کنما مارا

از اسناد تبهکاری امپریالیسم آمریکا
ماک نامارا وزیر اسبق دفاع آمریکا که یکی از گردانندگان جنگ جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام بوده است آنگاه که در روزهای شکست فزاینده آمریکا را دید از دولت جانسون کناره گرفت. وی در پایان وزارت خویش بمنظور اینکه شاید راه نجاتی برای امپریالیسم آمریکا بیابد در ژوئن ۱۹۶۷ به مشاوران خود دستور داد که گزارشی در باره چگونگی درگیری جنگ ویتنام تنظیم کنند. علاوه بر معاون وزارت دفاع آمریکا قریب سی نفر از کارمندان لشکری و کشوری، مورخان و دانش گاهیان در این کار شرکت جستند و گزارش آنها در هفت هزار صفحه بنام "روابط ایالات متحده آمریکا با ویتنام در دوره ۱۹۵۴ - ۱۹۶۷" پس از برکاری ماک نامارا یعنی در تابستان ۱۹۶۸ بیاپان رسید. اما چون گزارش محرمانه مذکور از جاتی تاریخی بوده بر میگردد در گام صدوق های کاغ سفید وزارت دفاع آمریکا پنهان گردید و حتی اعضاء کنگره آمریکا نیز از آن با خبر نشدند تا آنکه اخیرا در اثر سراسیمگی و هراسی کسبه فرمائوریان واشنگتن را فرا گرفته است، در اثر تضاد های درونی آنها و عوامل دیگر، گزارش بوسله یکی از تنظیم کنندگان در اختیار روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت و وی از ۱۳ ژوئن بانتشار مقالاتی در آن باره پرداخت. روشن است که جمهوری در محافل امپریالیست های آمریکائی افتاد. ولی کار از کار گذشته بود.

گزارشی که بنام "گزارش ماک نامارا" معروف شده حاکی است که امپریالیست های آمریکائی از همان موقعی که هنوز امپریالیسم فرانسه در ویتنام استقرار داشت و پیش از گزارش ژنرال (۲۷ آوریل ۱۹۵۴) در صد مداخله در هندوچین بودند. یادداشت شورای امنیت آمریکا در ژانویه ۱۹۵۴ در تیسریمه توصیه میکند که "بمنظور تنظیم برنامه فعال نظامی، سیاسی و روانی که از آن جمله مشتمل باشد بر عملیات مخفی برای تأیید ساختن نیروهای متشکل ویت مین تا اواسط ۱۹۵۵" به امپریالیسم فرانسه کمک نظامی شود. و چون توسط گران پیش بینی میکردند که جمهوری توده های چین در برابر چنین تجاوزی ساکت نخواهد نشست در نظر داشتند که در این صورت به قطع راه های ارتباطی در خاک جمهوری توده های چین دست بزنند و به محاصره وی مبادرت جویند.

از آنجا که قطعنامه کنفرانس ژنو (۲۱ ژوئیه ۱۹۵۴) پیش بینی میکرد که در ۱۹۵۶ در سراسر ویتنام انتخابات بعمل آید و وحدت آن کشور را تأمین کند وزارت خارجه آمریکا که این راه حل را بسود خلق ویتنام و بزبان مطامع امپریالیستی میدید در آغاز ژوئیه ۱۹۵۴ به نمایندگان آمریکا چنین دستور داد: "چون تقریباً مسلم است که انتخابات به وحدت ویتنام تحت رهبری هوشی مین خواهد انجامید بسیار مهم است که انتخابات حتی المقدر به عقب بماند، به بعد از قرارداد آتش بس موکل شود... بسیار مهم است که از حالا تاریخی برای این کار معین نگردد."

نخستین دستور عملیات مخفی بر علیه ویتنام شمالی وسیله جان گندی داده شد، همان شخصی که خورشف اورا هو ا در صلح مینامید و روزی بنیست های جهان در مرکز مذاکرات کردند. وی در ۱۱ مه ۱۹۶۱ بمنظور برهم زدن اوضاع ویتنام شمالی فرمان داد که اقداماتی بشرح زیرین انجام گیرد: نفوذ عمال و جاسوسان آمریکا در ویتنام شمالی و حفظ رابطه با آنها از طریق نیروی هوایی که بوسله مزدوران سیا اداره میشود، نفوذ نیروهای ویژه ویتنام جنوبی در جنوب لاوس، ایجا "شبكة های مقاومت" در ویتنام شمالی بمنظور خرابکاری، فرو ریختن اوراق تبلیغاتی بر فراز خاک ویتنام.

در ۲۲ ژانویه ۱۹۶۴ ژنرال تایلور رئیس ستاد کل ارتش های آمریکا پیشنهادی داد باین مضمون: "بمباران هدفهای اصلی ویتنام شمالی با استفاده از هواپیما های آمریکائی در زیر ناچوعلات ویتنام جنوبی". در فوریه همان سال بقیده صفحه ۳

سلطه روز افزون امپریالیسم ژاپن در ایران

روزنامه کیهان میتواند جای خالی آمار را پر کند: ایران تا کنون در میان کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا، بزرگترین رقم واردات و سرمایه گذاری ژاپن را به خود جلب نموده است (۲۶ سپتامبر ۱۳۴۹). شرکت "لاپ پارس نوشیا" در تهران که بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و چندین از سرمایه گذاران خصوصی ایرانی نیز در آن شرکت دارند با سرمایه ۵۰۰ میلیون ریال در ویتنام فعالیت میکند. در ویتنام شرکت سازی سال پیش روزنامه ها نوشتند که مقدمات کارخانه چینی سازی ژاپن در رشت فراهم گردیده و قرار است شرکت ژاپنی نوری تاک در عرض سه ماه شروع بکار کند. سرمایه گذاران ژاپنی با شرکت دولت ایران در "واحدکشت و صنعت" در زیر سد نر سرمایه گذاری کرده اند و قرار است از محل کشت مذکور سالیانه محموله بارش ۵ میلیون دلار به ژاپن حمل شود. در برج کاریگیلان نیز سرمایه گذاران ژاپنی دست درکار اند.

تا سیس بانک بین المللی ایران و ژاپن "در یک سال پیش نشان" مرحله تازه ای از نفوذ سرمایه های ژاپنی در ایران بود. در سفر سرمایه دار ژاپنی در هیئت عامله بانک شرکت دارند و ریاست هیئت مدیره آن با مدیر روزنامه کیهان است و از اینجا میتوان تاثرات این بانک را در محافل اقتصادی و سیاسی ایران قیاس کرد.

امپریالیست های ژاپن از نخستین روز به معادن ایران و بویژه به نفت ایران چشم داشتند. همه میدانند که نیازند و صنایع ژاپن به نفت تا چه اندازه است. در سال ۱۳۴۱ تقریباً ده درصد کل صادرات ایرانی ایران مبلغ ۱۳۵ میلیون دلار به ژاپن صادر شد. پس عجب نیست اگر وابسته بازرگانی ژاپن در ایران در اردیبهشت ۱۳۴۲ چنین اظهار داشت: سرمایه داران ژاپنی بارها علاقه خود را در این باره یعنی سرمایه گذاری در رشته نفت ایران - شرکت ملی نفت بقیده صفحه ۳

نفوذ امپریالیسم ژاپن در ایران روز افزون است. امپریالیسم ژاپن که از شکست خوردگان جنگ دوم جهانی است مانند امپریالیسم آلمان دیرتر از سایر امپریالیست ها به ایران روی آورد ولی با سرعتی که متنازه هم اکنون برخی از حریفان را پشت سر گذاشته است.

کافی است گفته شود که واردات ژاپن بایران در ۱۹۶۳ ۵/۶ درصد کل واردات ایران بود (نویسنده ۱۹ اکتبر ۱۹۶۳) و اینک قریب ۱۰ درصد است (کیهان ۹ خرداد ۱۳۵۰). اینک ژاپن در میان کشورهای که کالا بایران صادر می کنند مقام سوم دارد (پس از آلمان و آمریکا) و از انگلستان جلوتر است. صادرات ایران به ژاپن در حدود یک بیست صدارت ژاپن بایران است. در سال ۱۳۴۸ ژاپن فقط ۷ میلیون دلار از ایران کالا خرید ولی ۱۴۰ میلیون دلار بایران کالا فروخت. معاملات ژاپن با ایران در تجارت خارجی از لحاظ قیمت نیز بقدری نایزیر است که یک بار صدای مجله تهران اکونومیست را هم در آورد. مجله مذکور در خطاب به ژاپنی ها نوشت: "موازنه تجارتی بین کشورهای را که شما از آنها بطور مستقیم نفت میخرید (اشاره است به ایران - توقان) در نظر بگیرید. در سال ۱۰۰ بلاخرید غیر نفتی شما حداقل ۵۰۰ تا ۸۰۰ دلار جنس بآنها فروخته آید... این اجناس حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد قیمت ماده خام به خریدار تحمیل میشود" (۱۲ دی ۱۳۴۹).

امپریالیسم ژاپن نفوذ خود را در ایران از طریق بازرگانی خارجی آغاز کرد و بتدریج به سرمایه گذاری در ایران وزارت ثروت های زیر زمینی میهن ما دست یافت. آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست و نمیتوان دانست که از میان پیشنهاد های فراوانی که امپریالیسم ژاپن در مورد سرمایه گذاری در ایران تقدیم داشته کدام یک بحرحله عمل رسیده است. ولی این جمله

گرامی باد یاد تیر باران شدگان و همه شهیدان!